

بازخوانی سی و شش سال ارکان

نظام جمهوری اسلامی ایران



بررسی ساختار و کارکرد

مجلس خبرگان

حجّه الاسلام و المسلمین قمی



من ابتدا عرض سلام دارم خدمت تک تک شما بزرگواران و تشکر می کنم از دوستانی که این فرصت را برای ما فراهم کردند و فاصله زیادی شده بود در این مدت مجدداً تداعی کردیم خاطرات آن زمان را وقتی هم که الان مقایسه میکنم شرایط شما را با شرایط دوستانمان در آن زمان فکر میکنم آنها الان قبطه میخورند به شما که خیلی بهترید، مطمئن ترید و عمیق ترید نسبت به آن موقع

قدر این فرصت ها را بدانید یکی از تفاوت های شما با آنها این است که الان جلسه گرفتید راجع به مثلاً قانون اساسی و مقایسه اش با قانون مشروطه و تک تک قانون اساسی و این چیز ها بحث میکنید آن موقع فرصت این چیز ها نبود بیشتر سر این بود که رفراندوم بگذاریم بینیم جمهوری اسلامی آری یا جمهوری اسلامی نه در اینجور مسایل گیر می کردیم حالا شما خیلی وارد جزئیات شدید

چون فرصت کم است و من هم عادت ندارم خیلی حاشیه برم به من گفتند که در مورد مجلس خبرگان رهبری و عملکردش نکاتی را خدمتتون عرض کنم ما فتح بابی می کنیم بعد اگر شما نظراتی داشتید از نظرات شما ما بهره مند میشویم

خوب دهه فجر هم هست این بحث بی تناسب با مسئله دهه فجر هم نیست و من هم از همین جا شروع میکنم که حضرت امام رضوان الله تعالی علیه وقتی که ۱۲ بهمن آمدند در ایران و ۲۲ بهمن انقلاب پیروز شد اولین کاری که امام دستور دادند مقدماتش فراهم بشود گفتند یک رفراندومی برگزار کنیم تا ببینید مردم چه نوع حکومتی می خواهند جمهوری اسلامی آری جمهوری اسلامی نه همینجا یک نکته ظریفی وجود دارد و آن اینکه امام چه نیازی به رفراندوم داشت امام یک شخصیتی بود محبوب و ...

رهبر انقلاب بود اگر می فرمود آقا ایها الناس من می گویم جمهوری اسلامی همه میگفتند چشم هیچ کس اعتراض نمیکرد اما امامسیره اش این بود که بگوید به مردم مراجعه کنید حالا مردم مستقیم بیایند رای بدهند مردم آمدند رای دادند، ۹۸ و خورده ای گفتند ما جمهوری اسلامی را می خواهیم وقتی جمهوری اسلامی انجام شد

امام کار دومی که کردند فرمودند انتخابات برگزار کنید و بگویید مردم انتخاب کنند افرادی را که آنها بیایند پیش نویس قانون اساسی را بنویسند خبرگان قانون اساسی خوب امام احتیاج نداشت این کار را بکند اگر می آمد انتخاب می کرد میگفت این ۵۰ نفر بیایند پیش نویس قانون اساسی را بنویسند همه قبول داشتند اینکه میگویم یعنی همان ۹۸ یا ۹۹ درصد همه این را قبول داشتند ولی امام گفتند نه خود مردم بیایند پای صندوق بنشینند افرادی بیایند بگویند که ما این افراد را انتخاب میکنیم تا پیش نویس قانون اساسی را بنویسند و اینها نوشتند وقتی پیش نویس قانون اساسی نوشته شد امام می توانست بگوید همین که اینها نوشته اند قانونی اساسی

ولی امام برای بار سوم فرمود مردم بروند پای صندوق بگویند همین که نمایندگان خودشان انتخاب کردند به عنوان قانون اساسی این را می پذیرند یا نمی پذیرند و باز مردم رفتند و اکثریت گفتند ما این قانون اساسی را قبول داریم می خواهیم بگویم سیره امام برگرفته از آموزه های انقلاب بود

توجه به رای مردم توجه به مراجعه مردم پای صندوق های رای و دخالت مستقیم مردم در مسائل حساس کشوردرسه نوبت در کمتر از یکسال پای صندوق های رای رفتند امام فرمودند افرادی بیایند جمع شوند و یک پیش نویس برای اصلاحات بدهند جاهای خاصی از قانون اساسی اصلاحات میخواهد

آن موقع دیگر امام نفرمود انتخابات برگزار بشود و نمایندگان مردم بیایند چون نمایندگان مردم حضور داشتند مثلاً گفتند رئیس مجلس بیاید خوب رئیس مجلس انتخاب شده بود، مثلاً رئیس مجلس خبرگان بیاید، نمایندگان از خبرگان بیایند این دیگر احتیاج نبود یک انتخابات مجددی برگزار شود امام همان موقع وقتی پیش نویس را نوشتند، امام گفت باز مردم بروند پای صندوق بگویند این اصلاحاتی که انجام دادند میخواهند یا نمی خواهند امام این لحظه دیگر از دنیا رفته بود و انتخابات بعد آن برگزار شد

چهار مرتبه مردم بخاطر همین قانون اساسی موجود در عرض سی و هفت سال پای صندوق های رای رفتند

شما کدام کشور را پیدا می کنید برای قانون اساسی اش مثلاً ظرف پنجاه سال چهار مرتبه مردم رفته باشند رای داده باشند؟

پس نکته اول سیره امام توجه به آرای مردم بود با همین شواهدی که عرض کردم

نکته دوم این سیره امام در قانون اساسی ما هم تبلور پیدا کرد

یعنی در قانون اساسی ما فصل دوم گفتند که اصول قانون اساسی شش مورد است توحید نبوت عدل امامت و معاد این پنج مورد

در قانون اساسی ما اصول شش مورد است اصل دوم قانون اساسی می گوید مبانی اساسی شش مورد است این پنج مورد اصول دین و کرامت و حرمت انسانها که انسانها حرمت دارند

فقهای بزرگی مثل شهید بهشتی مثل شهید دستغیب اینها نشسته بودند قانون اساسی را می نوشتند انحراف انسانی ندیدند اینها آمدند گفتند که اگر ما بخواهیم به آرمانهای توحیدمان برسیم باید به مردم احترام بگذاریم تکریم کنیم حرمت انسانها را حفظ کنیم این اول قانون اساسی آخر قانون اساسی هم یک اصلی آمده فکر کنم اصل آخر قانون اساسی باشد که آنجا هم دارد که این قانون اساسی امکان دارد تجدید نظر بشود درونش عیبی ندارد فرمولی دارد سه چهار تا از نمایندگان بیایند رهبری انتخاب بکند و اصلاح میشود اما چند چیز قابل تجدید نظر نیست و در قانون اساسی قابل رفراندوم نیست یکی از آنها اسلامیت است یکی از آنها ولایت فقیه است یکی هم تشیع است یکی از آنهایی که مثل تشیع و اسلام قابل تغییر نیست... نظام است بر آرای مردم یعنی هیچ کسی نمیتواند قانون اساسی را تغییر بدهد بگونه ای که مردم در نظام نقشی نداشته باشند این جزو اصول مسلم است یعنی وقتی ما میگوییم جمهوری اسلامی جمهوری و اسلامی دو چیز نیست که به هم چسبیده باشد و ارتباط مکانیکی داشته باشد این ارتباط جمهوریت و اسلامیت یک ارتباط دینامیکی است یعنی از درون به هم وصل هستند نه اینکه دو تا چیز را به هم چسبانده باشند با چسب دو قلو نه اصلا خود اسلامیت یعنی جمهوریت و خود جمهوریت در کشور ما یعنی اسلامیت دینامیکی باهم ارتباط دارند این هم نکته دوم اینکه همان سیره امام در قانون اساسی هم تبلور پیدا کرد نکته سوم اینکه رایی که مردم می دهند در نظام اسلامی بارای که در نظام لیبرال داده می شود باهم تفاوت دارد

تفاوت رای مردم در نظام لیبرال و نظام اسلامی تفاوتش چیست؟

تفاوتش این است که در نظام لیبرالی هیچ حقیقتی وجود ندارد هیچ حقانیتی وجود ندارد که بگوییم رای مردم باید به اون حقیقت برسد هر چه که مردم رای دادند همان حقیقت است

دیگر نمی شود رای مردم را سنجید که مردم رایی که دادند رای شان درست بود یا نادرست بود چون اصلا درستی و نادرستی با رای مردم سنجیده می شود

خوب دقت کنید اینجا را نه اینکه رای مردم را با درستی و نادرستی بسنجیم درست آن چیزی است که مردم به آن رای دادند و نادرست آن چیزی است که مردم به آن رای ندهند بقول ژان ژاک روسو صدای اکثریت صدای خداست خدا یعنی اکثریت و چیزی برای اکثریت آن طرف اکثریت وجود ندارد بقول عرب ها یک ضرب المثلی دارند می گویند (لیس قر... عبادانی) آن موقع آبادان انتها دنیا بود ، میگوید آن طرف آبادان هیچ قریه ای وجود ندارد آن طرف رای مردم هیچ حقیقتی وجود ندارد دنبالش نگرد که نیست ماهم گشتیم و نبود ، نتیجه این نگاه به رای مردم چی می شود؟ نتیجه اش این می شود که کسی که رای اکثریت مردم را به همراه داشته باشد انتقادناپذیر است نمی شود به او انتقاد کرد شما به چی می خواهی انتقاد کنی؟

می خواهی بگویی تو این کاری که کردی اشتباه است؟ با کدوم معیار اشتباه است؟ معیاری جز رای مردم که دیگر وجود ندارد پس توحق نداری بگویی این اشتباه است تا وقتی که من رای مردم را همراه خود دارم من حق هستم نه اینکه من خودم را با حق تطبیق کنم حق باید خودش را با من تطبیق بکند و لذات فکر لیبرال اینجا می شود تفکر محافظه گرا هیچ انتقادی نمی شود به او کرد و تا زمانی که این رای اکثریت همراه او هست هر کاری او میکند درست است اگر نظر بدهد که مثلا الان شب است خوب الان است دیگر تمام شد نظر بدهد مثلا هم جنس بازی اشکالی ندارد اکثریت رای دادند نمیتوانید بگویید این مجلس اشتباه رای داده اصلا اشتباه یعنی چی؟ اشتباه وقتی است که یک معیاری وجود داشته باشد که ما رای مردم را با آن بسنجیم ولی معیاری غیر از رای مردم در جامعه لیبرالی وجود ندارد پس

انتقادناپذیر است محافظه کار می شود این نگاه وقتی که اینطوری محافظه کار شد تا وقتی که این دوره اش باید بگذرد و رای اکثریت را همراه خودش داشته باشد هر انتقادی علیه او انتقاد علیه حقیقت است انتقاد علیه آزادی است انتقاد علیه مردم است این نگاه آنجاست اما در نگاه اسلامی چی؟ در نگاه اسلامی ما معتقد هستیم که مایک حقیقتی داریم یک نفس الامری داریم که مردم باید تلاش بکنند خودشان را با آن حقیقت آشنا بکنند و با آنچه که به اونزدیکتر است آشنا بکنند و به او رای بدهند رای دادن صرفاً یک حق نیست یک تکلیف است هم حق است که باید شرکت بکنند هم تکلیف است که بگردند حقیقت را بشناسند و به او رای بدهند و لذا بعد از رای دادن میتوانیم بگوییم که این رای مردم اشتباه بود یا اشتباه نبود، درست است در عمل همه باید به رای مردم تمکین کنیم وقتی رای دادند اما این باقی می ماند که این آقایی که من به او رای دادم اشتباه رای دادم یا درست رای دادم در نتیجه اگر که من بعد از رای دادن خیال کنم تکلیفم تمام شده و بروم در خانه بنشینم این هم غلط است در نظام لیبرال این درست است وظیفه توراى دادن است رای بده برو حضور در صحنه دیگر لازم نیست چرا لازم نیست؟

چون توحق را درست کردی نه اینکه حق را شناختی با رای دادنت حق را جعل کردی کشف نکردی اختراع کردی این حق را و می توانی بروی داخل خانه تا چهار سال دیگر خواستی رای بدی بیا رای بده

اما در نظام اسلامی بعد از اینکه رای دادی باید توضیح بدهی برای چی؟ برای اینکه ببینی این آقایی که شما به او رای دادی درست رای دادی یا نه این آقایی که به او رای دادی آیا مثل همان اول که مسیر حق را میرفت همچنان هم مسیر حق را می رود یا نمی رود حضور

در صحنه هیچ تفکر محافظه کارانه ای در اینجا وجود ندارد و آدم ها باید در صحنه حضور داشته باشند

برای این کار و لذا امکان دارد که بعد بگوییم اشتباه کردیم استغفرالله به او رای دادیم یا درست کردیم الحمدلله واقعا در صحنه باشیم پس ضرورت حضور در صحنه برای تفکر اسلامی است و خانه نشینی از لوازم تفکر لیبرال است رای دادی تمام شد

خوب حالا ما رای دادیم چه به رئیس جمهور چه نماینده مجلس چه شورای اسلامی چه دبیر کل جامعه اسلامی چه دبیر دانشگاهی جامعه اسلامی چه هر جایی که رای دادیم از جمله مسئله رهبری یا مجلس خبرگان رهبری رای دادیم ما باید چهارچشمی همچنان رصد بکنیم بینیم آیا درست رای دادیم یا نه و ثانيا رصد کنیم بینیم این آقای که ابتدا درست رای داده بودیم آیا همون مسیر را می رود یا از مسیر منحرف شده است نگذاریم که گرد و غبار بنشیند بر این مسئله حالا اگر همین مسئله را بخواهیم تطبیق کنیم در مجلس خبرگان این راجع به همه است اما الان بحث ما مجلس خبرگان است

بیاییم در قانون اساسی بینیم رهبری را وقتی مردم به او رای می دهند نسبت مردم با این رهبر چطور است؟

رهبری در نظام جمهوری اسلامی دو گونه مسئولیت دارد سه نوع نظارت دارد

یکی مسئولیت رهبری در مسائل کیفری است

مسائل شخصی کیفری در این جهت قانون اساسی ما به صراحت بیان می کند که رهبری در مورد مسائل رهبری مثل یکی از آحاد مردم است هیچ تفاوتی ندارد یعنی یک کسی بیاید بگوید آقا این رهبر پشت فرمان نشسته بود به ماشین من خسارت وارد کرد دادگاه می تواند

وارد بشود همانطور که یک آدم عادی را وارد می کنند هیچ احتیاجی نیست که ازجایی اجازه بگیرد تشریفات را به کار بگیرد اصلا احتیاج نیست حتی نماینده مجلس را اگر دادگاه بخواند احضار کند باید تشریفات را طی بکند ولی برای احضار رهبری این تشریفات هم لازم نیست و این از آن نکات برجسته و قابل افتخار قانون اساسی ماست شخص رهبری در مسائل رهبری مثل یکی از آحاد مردم است زمان امام یک بنده خدایی شکایت کرده بود از روح الله خمینی به یک بازپرس دادگستری هم نامه زده بود که این آقا یک همچین شکایتی از شما کرده جواب بدهید توضیح خواسته بود، امام هم با دست خودشان توضیح دادند که این احتمالا یک فرد دیگری باشد من یک همچین سابقه ای از این بنده خدا ندارم اصلا به هم نریخت که چرا برای من احضاریه می فرستید خیلی عادی و طبیعی در هیچ کشوری این وجود ندارد این از افتخارات قانون اساسی ماست این مسولیت کیفی اش است

مسئولیت دیگر مسولیت حقوقی است

رهبر به عنوان رهبر نه به عنوان یک شخص به عنوان کسی که سیاست های کلان نظام را نصب می کند عزل و نصب های مهمی در کشور انجام می دهد کسی که خطوط اساسی را مدنظر دارد نظارت می کند و وظیفه رهبری دارد نسبت به قوای سه گانه و امثال این ها این مسولیت حقوقی رهبری مردم نسبت به این رهبر طبق همان تفسیری که گفتیم مسئولند یعنی باید در صحنه باشند و ببینند که آیا این رهبرشان همان شرایط را دارد یا از آن شرایط فاصله گرفته است

آن شرایط چیست؟

رهبری شش شرط است

۱. آیا فقیه هست؟

۲. آیا عادل است؟

۳. آیا مدیر است؟

۴. آیا مدبر است؟

۵. آیا آشنا به شرایط مکان و زمان هست؟

۶. آیا شجاع هست یا نه؟

این شش شرط که در قانون اساسی هم آمده است این شش شرط را باید ببینیم دارد یا نه همه مردم وظیفه دارند در این حوزه باشند

سه جور نظارت بر رهبری در قانون اساسی ما هست

۱. همین نظارت عمومی است

از باب النصیحة لائمة المسلمین یعنی خیرخواهی، یعنی مردم وظیفه دارند نسبت به رهبری دل بسوزانند اگر اخیانا یک جایی دیدند کار اشتباه می رود خیرخواهانه تذکر بدهند خود حضرت علی (ع) نسبت به خلیفه آن زمان وقتی از او نظرسنجی کرد که بروم جنگ یا نروم حضرت علی (ع) می توانست بگوید خوب برو جنگ که حالا اگر یک بلایی هم سرش آمد... اما حضرت خیرخواهی کرد فرمود نمی خواهد بروی چون اگر تو بروی در جنگ شکست بخوری مسلمان ها دیگر پشت و پناهی ندارند تو اینجا باش اگر لشکر رفت و شکست خورد لشکر یک پشت و پناهی دارد می آید اینجا این را می گویند خیرخواهی پس وظیفه اول خیرخواهی است

۲. وظیفه دوم امر به معروف و نهی از منکر است

این یک چیزی فراتر از خیرخواهی است آنجایی که اگر دید یک منکری انجام می شود یا معروفی ترک می شود وظیفه دارد امر به معروف و نهی از منکر کند یعنی هرکسی میتواند بیاید بگوید من احساس کردم اینجا معروف ترک شده آنجا معروف انجام می شود اینجا خیرخواهی اینطوری است آنجا خیرخواهی اینطوری است قانون اساسی ما آمده است این امر به معروف و نهی از منکر والنصیحة لائمة المسلمین را نهادینه کرده یک نهادی را گذاشته است برایش آن نهاد چیست؟ مجلس خبرگان. مجلس خبرگان آمده آن نگاه فلسفی را که در فلسفه سیاسی عرض کردم برایش راه حل اجرایی هم پیش بینی کرده است مجلس خبرگان رهبری نمایندگان مردم هستند اینها باید ضمن اینکه مردم آن وظیفه نصیحت را دارند وظیفه امر به معروف را دارند اینها باید این مسئله را اجرایی کنند عملیاتی کنند باید اینها مراقبت دائمی داشته باشند که آیا رهبری این شش شرطی که گفتیم دارد هنوز یا از دست داده است؟

ممکن است بگوییم که دیگر پیرشده فقیه نیست آلزایمر گرفته ممکن است بگوییم که الان عدالتش را از دست داده است ممکن است بگوییم چون شرایط جهان خیلی پیچیده شده ایشون دیگر آگاهی به شرایط جهانی را ندارد ممکن است بگوییم مملکت را رها کرده است و مدیریت و مدبریتی که برای کشور لازم است را مثلا از دست داده است و دهها مساله دیگر یا عدالتش خدایی نکرده زیر خدشه رفته است

مجلس خبرگان وظیفه اش این است که ببیند این شش شرط آیا هست یا نه اگر دیدند که این شش شرط وجود دارد خب رهبری کار خودش را انجام می دهد اگر دیدند که این شش شرط وجود ندارد تعبیر صریح قانون اساسی

است به مردم اعلام میکنند که این آقا از رهبری منعزل شده من عزلش نمی
کنم اصلا خود بخود منعزل شده ما فقط اعلام می کنیم

مجلس خبرگان اعلام میکند انزال رهبری را این وظیفه اش است

اینجا یک سوالی که در ذهن شما هم هست آیا مجلس خبرگان وظیفه نظارت بر رهبری دارد یا ندارد تعبیر نظارت استعداد کج فهمیده شدن دارد چون نظارت یا نظارت استطلاعی است همینطوری میخواهد یک چیزهایی بداند بدون اینکه هیچ خاصیتی برایش مترتب باشد یا نظارت استصوابی است که مثلا رهبری هرکاری می خواهد بکند بیاید بگوید مجلس خبرگان اجازه می دهی این کار را بکنم همانطور که شورای نگهبان در امر انتخابات نظارتش استصوابی است قدم به قدم وزارت کشور از شورای نگهبان کسب اجازه می کند این هم که مملکت اداره نمی شود یا نظارت، نظارت ولایی است مثل نظارتی که مثلا پدر بر بچه خودش دارد که مجلس خبرگان این نوع نظارت را هم ندارد پس مجلس خبرگان نظارت ندارد اما رصد دائمی دارد نسبت به تداوم این شرایط لازم نیست در کارهای تک تک رهبری با اطلاع مجلس خبرگان باشد ولی مجلس خبرگان می تواند اینها را رصد بکند که ببیند نه از این جهت که بگوید این کار خوب یا بد است از این جهت که ببیند آن شش صفتی که در رهبری بود کماکان هست یا نیست

بعضی می گویند که شما می دانید رهبری دیروز چه کرد؟ خوب مگر ما لازم است بدانیم رهبری دیروز چه کرد؟ بله اگر کاری کرد که مظنه عدالت یا سوءاستفاده یا عدم تدبیر و امثال اینها بود

حالا راهکارش را هم عرض میکنم

پس وظیفه خبرگان یکیش این رصد هست آنکه در قانون اساسی هم آمده است نظارت نیست این رصد دائمی است

آیا وظیفه دیگری هم دارد مجلس خبرگان؟

بله یکی دیگر ازوظایف مجلس خبرگان این است که برای رهبر بعدی در صورتی که رهبری فوت کند یا رهبری استعفا بدهد یا رهبری منعزل بشود سه صورت دارد برای رهبر بعدی انتخاب بکند

خب حالا بیایم سراغ این دوتا وظیفه مهم چون وقت من هم دارد تمام می شود سازوکارهای مجلس خبرگان راجع به این مسئله چیست؟ مجلس خبرگان برای اینکه این وظایف خودش را انجام بدهد کمیسیون های زیادی دارد ولی اجازه بدهید من به دو کمیسیونش که خیلی مهم است اشاره بکنم کمیسیون های مالی آیین نامه و این چیزها خیلی مهم نیست دوتا کمیسیون هست که برای شما اهمیت دارد که من برای شما توضیح می دهم

مجلس خبرگان دو کمیسیون مهم دارد یکی به نام کمیسیون اصل ۱۰۷ و ۱۰۹ است و دیگری کمیسیون اصل ۱۱۰

اصل ۱۰۷ و ۱۰۹ قانون اساسی برایش یک کمیسیون درست شده این کمیسیون وظیفه اش این است کسانی را که در مظان رهبری هستند اینها را بررسی کند مطالعه کند شرح حالشان را سوابقشان را بدست بیاورد که عند الزوم اطلاعات کافی در اختیار باشد و دیگر لازم نباشد که بگردند در شرایط بحرانی چون مجلس خبرگان مجلس لحظه هاست یعنی یک لحظه تصمیم بگیرد و آن لحظه حیاتی است و بسیار مهم است برای اینکه مجلس لحظه هاست باید اطلاعاتش بروز باشد به قول شما آپدیت باشد و برای این کار این کمیسیون وظیفه اش هست کمیسیون را چه کسی انتخاب می

کند؟ خود اعضای خبرگان انتخاب می کنند ۱۱ نفر هستند این ۱۱ نفر از بین خودشان یک کمیته ۳ نفره دارند

این سه نفر وظیفه دارند می روند تحقیق میکنند کسب اطلاعات میکنند اطلاعاتشون هم به کلی سری است هیچ جایی فاش نمی شود الا اینکه به هیئت رئیسه مجلس خبرگان می دهند اگر لازم شد به اطلاع مجلس خبرگان می دهند

یک کمیسیون دیگر که شما بیشتر ذهنتان مشغول هست به نام کمیسیون تحقیق کمیسیون اصل ۱۱۰، کمیسیون تحقیق هم از ۱۱ نماینده انتخاب می شود با ۴ عضو علی البدل **وظیفه اینها این است که هر مراقبت مربوط به این شرایط ششگانه رهبری را اینها انجام بدهند** هر کس هر گزارشی در خصوص عملکرد رهبری دارد که به این مسایل برمی گردد حالا به خبرگان هم بدهد آنها می دهند به این کمیسیون از کانال های دیگر اینها هم وظیفه دارند جمع آوری اطلاعات بکنند در بین خودشان بررسی می کنند اگر این اطلاعاتی که رسیده بررسی کردند دیدند این اطلاعات درست است و قابل حل است سالی یک بار اینها با رهبری جلسه دارند و مسائلشان را مطرح میکنند اگر دیدند مسائل حاد است اینها را در اختیار هیئت رئیسه مجلس خبرگان میگذارند طبق آیین نامه هیئت رئیسه هم وظیفه دارد اجلاس اضطراری خبرگان را تشکیل بدهد گزارش آنجا مطرح میشود و گزارش وقتی که مطرح شد آیا رهبری موظف است به حرف اینها جواب بدهد؟

مثل استیضاح مجلس نیست که رهبری موظف باشد بیاید جواب دهد ولی جواب ندادن رهبری خللی در انجام وظایف اینها ایجاد نمی کند آنها میتوانند رهبری هم جواب ندهد کار خودشان را پیش ببرند و به این نتیجه برسند که این رهبری آن شرایط را دارد که ادامه

میدهد یا ندارد که عزلش را اعلام کند میخواهم تفاوتش را با استیضاح مجلس بگویم که اینها چطور هستند

اینها هم همه مبانی فقهی دارد که جایش نیست الان من بگویم این کمیسیون نظارتش اینجور است که نگاهش به مسایل همان مراقبت شرایط ششگانه است و بسیاری هم اتفاق افتاده است توضیحاتی خواستند و رهبری هم توضیحات داده اند

شما سنتان اقتضا نمی کند یک وقتی وضع مطبوعات در کشور ما خیلی بد بود خود حضرت آقا یک وقتی در جلسه مجلس خبرگان فرمودند که من انتظار داشتم که مجلس خبرگان راجع به این وضع مطبوعات از من توضیح بخواهد که این چه وضعیتی است در کشور و این کمیسیون برای اینکه تدبیر کند اینجا دیگر موارد بحثهای تخصصی میشود مثلاً فرض کند فقاقت با چه چیز ثابت می شود چطور می فهمیم فردی فقیه هست یا فقاقت خودش را از دست داده یک شاخص هایی دارد، چگونه میفهمیم فلانی عادل است یا عدالتش را از دست داده یک شاخص می خواهد، چطور میتوانیم بفهمیم فلانی مدیر هست یا نه آدم مدیری نیست شاخص میخواهد، آیا شجاع هست یا نه؟

شاخص میخواهد اینها همه بحث شده و ریز شده مثلاً می گوئیم ما اگر بخواهیم بفهمیم که آیا رهبری مدیریت دارد یا ندارد شاخص هایش چیست؟

یکی از شاخص هایش همین سیاست های کلان نظام است که رهبری انتخاب میکند و ابلاغ میکند باید بررسی کنیم بینیم این سیاست های کلان آیا به نفع کشور و انقلاب بوده یا به ضرر کشور، اگر خبرگان ببینند که این سیاستهایی که رهبری پیاده کرده موجب عقب ماندگی کشور بوده که میفهمند که رهبرمدیر نیست و مدبر نیست مثلاً فرض کنید عزل و نصب هایی که رهبری میکند مگر شاخص نیست فرمانده سپاه، سپاه را به اقتدار رساند یا

سپاه را به ضعف می رساند اینها مشخص است یا مثلا فرض کنید یک کسی را انتخاب میکنند به عنوان رئیس صداوسیما

همینجا من این را توضیح بدهم این معنایش این نیست که هر کاری که فرمانده سپاه انجام داد مسولیتش بارهبری است اینطوری نیست یا هر کاری که تلویزیون پخش کرد مسولیتش باکیست؟

با رهبری مگر میشود این همه شبکه را مدیر یک شبکه همه برنامه های یک شبکه را نمی تواند ببیند رئیس صداوسیما که دیگر اصلا حالا رهبری که هزار کار دارد یکی اش این است پس منظور چیه؟

منظور این است که شورای نگهبان یا مثلا همین رئیس صداوسیما یا فرمانده ارتش یا فرمانده سپاه که رهبری اینها را منصوبشان می کند اینها باید معدل عملکردشان مثبت باشد اگر معدل عملکردشان منفی باشد این وظیفه رهبری است که باید حذفشون کند یا اصلاحشان کند و الا تا وقتی که اینها معدلشان مثبت است ممکن است خطاهم داشته باشند مسولیتشان به عهده خودشان است

رهبری خودشان بارها فرمودند که من مثلا تذکراتی می دهم به صداوسیما ولی معنایش این نیست که اولاً هر کاری که صداوسیما میکند اولاً من مطلع باشم و اگر هم مطلع هستم رضایت دارم خود رئیس صداوسیما مثلا چقدر توان دارد که همه مشکلات را حل بکند اینها را گفتم برای آنجایی که عزل و نصبش مستقیم بارهبری است یا شورای نگهبان مثلا شورای نگهبان وظیفه اش هست که از عملکرد خودش دفاع بکند صداوسیما وظیفه اش هست که از وظیفه خودش دفاع بکند فرمانده ارتش وظیفه اش هست که از عملکرد خودش دفاع کند

رهبری وظیفه اش این است که از عزل و نصب اینها دفاع کند بگوید این فردی که مانصب کردیم با این امکانات با این شرایط مثلا جزو بهترین ها بوده است ما بالاخره ازیرون که نمیتوانیم آدم بیاوریم از کره مریخ رئیس صداوسیما بیاوریم باید از همین هایی که هستند بیاوریم در این افرادی که هستند این بهترین بوده و معدل کاریش هم مثبت.

حالا بیایم راجع به انهایی که مستقیم منصوب رهبری نیستند مثلا وزارت نیرو یک کاری میکند وزارت آموزش پرورش یک کاری میکند و اشتباهی هم در آن هست وزیر علوم تحقیقات و فناوری اینطوری نیست که هر کاری درکشوراتفاق می افتد مسولیتش بارهبری باشد مدیریک مدرسه ای دریک جایی یک اشتباهی میکند میگویند رهبری عدالت ندارد هرکس بین مدیریت فردی و مدیریت سازمانی و تشکیلاتی در مدیریت فردی هم اختیارات وهم مسئولیت

ولی در مدیریت سازمانی و تشکیلاتی هم اختیارات توزیع شده است وهم مسولیت های قانون اساسی ما این کار را کرده است سه قوه را به رسمیت شناخته، شورای نگهبان را به رسمیت شناخته ، مجمع تشخیص به رسمیت شناخته که هر کدام مسئولند و اختیاراتی هم دارند اختیارات رهبری هم معلوم است چی هست در آن حدی که رهبری اختیار دارد

حضرت آقا می فرماید که من کاری که نمیتوانم بکنم در بعضی از مواقع به وزیر تذکر میدهم یکبار دو بار سخنرانی عمومی ممکن است بگویم یا در جلسات رسمی ترب گویم ولی اینطور نیست که در همه کارها من بتوانم پیگیری کنم این لازمه اش این است که دولت دیگری تشکیل شود که ما تمام به ریز پیگیری کنیم دولت را به وسیله دولتی در کنار دولت

بله اگر یک وقتی اینها از خطوط قرمز خواستند پایشان را آن طرف تر بگذارند آنجا وظیفه رهبری است

اگر از سیاست های کلان نظام خواستند عبور بکنند حالا یا رئیس صداوسیما باشد یا وزیر علوم که حالا شاید اشتباه نکند وزیر آموزش و پرورش باشد یا وزیر جهاد باشد یا وزیر تجارت باشد رهبری وظیفه اش هست که این کارها را انجام بدهد

حالا اینهایی که من گفتم یک تفسیر خیلی کلی بود و مجلس خبرگان هم هر سالی دوبار جلسه دارد و هر جلسه هم دوروز طول میکشد در بین دو جلسات هم یک جلسه ویژه دارند که در آن جلسه ویژه رئیس کمیسیون ها و چند نفر از نمایندگان فعالتر مجلس خبرگان جمع می شوند و برای دستور جلسه آن جلسه رسمی که میخواهد برگزار شود مذاکرات میکنند و هیئت رئیسه دارد که دائما در حال مشورت است و جلسات متعددی دارد برای اینکه وظایف رهبری به نحو احسن انجام می شود یا نه و مجلس خبرگان هم به نحو احسن وظایف خود را انجام می دهد یانه

انتظاری که از مجلس خبرگان داریم نباید اینطور باشد که تند تند مصوبه بدهد یکی مشکلات ما این اس که ما خیلی مصوبه داریم مجلس شورای اسلامی ما که نزدیک صد سال است که سابقه مجلس داریم با مثلا فرانسه الان مصوبات مجلس ما چندین برابر مصوبات پارلمان فرانسه است چون تند تند تصویب میکنند خبرگان را در لحظه ها بشناسید و خبرگان باید آدم هایی باشند که مقبول مردم باشند مورد اعتماد مردم باشند ک و زنه ای هستند که مردم روی آنها حساب میکنند

این نگان در انتخابات ۱۳۶۸ که امام فوت کردند و رهبری را منتقل کردند به مقام معظم رهبری یک انتخابی مجلس خبرگان کرد سریع هم انتخاب شد همان روز اول امام هنوز

دفن نشده بودت شیعی جنازه نشده بود و رهبری مشخص شد انتخابش هم که هر چه میگذرد همه میگویند این بهترین انتخاب بوده است

این کارآمدی و کارایی مجلس خبرگان رهبری هست

حالا اگر نکته ای هست ما آماده هستیم فرمایشات شما را استماع بکنیم به برکت صلواتی بر محمد و آل محمد

سوال وظایف و اختیارات رهبری همان چیزهایی است که در قانون اساسی آمده یا فراتر از آن است؟ واگر فراتر از قانون است آیا همه درمقابل قانون مساوی نیستیم؟

این را دو گونه میتوانم جواب بدهم. یکی اینکه بگویم بله همان چیزی که در قانون آمده ولی در قانون اساسی آمده. میتوانم هم بگویم نه این بخشی از وظایف ولی فقیه است ولی وظایف و اختیاراتش بیشتر از اینهاست خیلی این دو باهم تفاوت نمی کند قبلا چون ولایت مطلقه نبود در قانون اساسی این سوال بود ولی چون حالا ولایت مطلقه آمده این سوال منتفی است این سوال برای قبل از قانون اساسی است که آنجا مطرح می شود ولی الان نه

من چند وقت پیش داشتم کتابخانه ام را تمیزی کردم یک جزوه ای را دیدم قبل از اینکه قانون اساسی تصویب شود من یکی جزوه ای نوشته بودم در انجمن اسلامی معلمان تدریس می کردم راجع به اشکالاتی که قانون اساسی داشت تصویب می شدیک مروری کردم دیدم همان اشکالاتی که آن موقع ها به قانون اساسی داشتم الان هم اشکالات همان است درحالی که خیلی شرایط فرق کرده است

اما نگاهی که میخواهم عرض کنم این است که معنای ولایت مطلقه فقیه را خوب بفهمیم ولایت مطلقه فقیه اصلا یعنی چی؟ ما در بین فقها چند نظر داریم راجع به ولایت فقیه بعضی

میگویند ولایت فقیه فقط مخصوص امور حسبه است امور حسبه یعنی اموری که قطعا میدانیم شارع به ترک آنها راضی نیست

مثلا یک فردی بچه ای پدر و مادرش در زلزله مرده اند یک بچه ای مانده پول دارد همه چیز دارد ولی یک کسی میخواهد این را سرپرستی کند چه کسی حق دارد در مال این بچه تصرف کند به خرج و خوراک این بچه برسد خوب قطعا ما میدانیم که خداوند راضی

نیست که این بچه از گرسنگی بمیرد اینها را میگویند امور حسبه این یک نظر است

یک نظر دیگر این است که ولی فقیه علاوه بر اینکه در امور حسبه حق دخالت دارد در اجرای

احکام اولیه اسلام هم حق دخالت دارد حدود و دیات و ذکات اینها را اقامه میکند

یک نظر دیگر هست که نه ولی فقیه نه تنها احکام اولیه در احکام ثانویه هم این اختیارات را

دارد که اجرای احکام ثانویه بکند مثلاً یک وقتی بگوید حج نمی خواهد بروید، زمان

آسید ابوالحسن اصفهانی خدا رحمتشان کند یک نفر را در مکه سربریدند گردن زدند به دلیل

اینکه گفتند این آقا میخواسته به خانه کعبه اهانت بکند یک ابوطالب نامی بود حالت تهوع

دست داد به او در مسجد الحرام میخواسته مسجد را کثیف نکند در لباس خودش تهوع میکند

و می آید بیرون، در وسط راه شرطه ها می بینند و میگویند این میخواسته کعبه را نجس کند

نعوذ بالله، بردند در دادگاه و دادگاه محاکمه اش کرد و محکومش کردند و گردنش را زدند

بعد معلوم شد هیچ محاکمه ای انجام نشده و این بنده خدا خودش لال بوده کر و لال بوده

هیچ چیزی از او نپرسیدند نه و کیلی نه چیزی، آسید ابوالحسن گفت تا وقتی که شهادت شیعه

در محاکم عربستان پذیرفته نیست هیچ شیعه ای حق ندارد برود مکه این را میگویند ولایت

فقیه دیگر

بعضی ها میگویند نه علاوه بر این ولایت فقیه هر جایی که مصلحت جهان اسلام اقتضا کند مصلحت کشور اقتضا کند میتواند حکم حکومتی صادر کند یعنی چی؟ یعنی بگوید آقا اینجا جامعه اسلامی ساختمانش اینجاست مصلحت کشور نیست که ساختمان جامعه اسلامی اینجا باشد با اینکه سند ملکی هم دارد ولی میتواند بگوید اینجا باید خیابان باشد مصلحت نظام در چه غالبی؟ غالب هایی که داریم مجلس و مجمع تشخیص و امثال اینها

ولایت مطلقه فقیه را به عنوان ولایت معیارها بشناسید ولایت فقاقت است نه ولایت فقیه ولایت ظوابط است نه ولایت شخص شاهد آن هم این است که اگر ولی فقیه حکمی میکند خودش قبل از هر کسی وظیفه دارد آن حکم را انجام بدهد حکم برای دیگری نمی کند چون برای اسلام است اول باید خودش انجام بدهد بنظم اسم خوبی انتخاب نشده است برای این قضیه برداشت و استعداد کج فهمی دارد ولایت مطلق و این تشخیص اش البته با رهبری است که انجام میدهد

سوال) در این سالهایی که آقا رهبر شده اند فشار آمده به مجلس خبرگان که توصیه هایی بیش از حد لازم به رهبری بشود یا توضیحاتی بیش از حد از رهبری خواسته شود در کدام دوره این نمود بیشتری داشته و سوال بعدی اینکه علاوه بر جلسه ای که دو نوبت در سال جلسه برگزار میکنید علاوه بر آن هم جلسات دیگری دارید دور هم مثلا جلسه برگزار بشود و رصدهایی که فرمودید اعمال شود و سوال بعد اینکه با توجه به اینکه هم حضرت امام و هم حضرت آقا از سادات بودند میشود گفت یک عرف نانوشته ای هست که ما سید بودن را در نظر بگیریم برای رهبری و این جزو آن ملاک های آن کمیونی که شما فرمودید اعمال می شود یا نه؟

من از آخری شروع میکنم نه سیادت اصلا شرط نیست ما در مراجع تقلیدمان هم در طول تاریخ بودند که سیادت نداشتند مثل شیخ کلینی، مثل شیخ طوسی، شیخ طوسی، شیخ مفید، شیخ انصاری اینها سید نبودند

حالا تصادفی بوده که حضرت امام و مقام معظم رهبری سادات بودند ممکن است نفر بعدی سادات باشد ممکن است نباشد، یک تعداد جلسات دیگری هم ما داریم من عرض کردم ما هفت کمیسیون داریم این کمیسیون ها مرتب جلسه دارند من دوتا را اینجا توضیح دادم چون فرصت نیست

اینها در طول سال کمیسیون هایشان جلسه دارند هر کمیسیون هم کار گروه کاری دارد مثلا دوسه تا گروه کاری دارد که کارها را انجام میدهد مثلا من خودم جزو دو تا کمیسیون هستم هم کمیسیون تحقیق هستم هم کمیسیون آیین نامه هستم در کمیسیون آیین نامه خوب یک کار گروه سه چهار نفره داریم که مرتب در ارتباطیم با همدیگر پخت و پز می کنیم برای کمیسیون کمیسیون پخت و پز میکند برای مجلس در کمیسیون تحقیق باز یک گروه پنج نفره داریم برای همان کمیسیون تحقیق مواد اولیه گزارشات اولیه خیلی وقت ما را میگیرد در اینجا البته خوب ممکن است یک نماینده خبرگانی باشد که خیلی در این جلسات شرکت نکند آن بستگی به انگیزه آن نماینده مجلس و کارآمدی او و میزان اشتغالش دارد بعضیها خوب واقعا پیرهستند نمیتوانند شرکت کنند

بینید شاید یکی از مسائلی که همیشه در دوره اصلاحات وبعد از ان و شاید قبل از ان و الان هم هست این نگاهی است که در سیاست کلان نظام نسبت به رابطه ما با آمریکا وجود دارد خوب رهبری نسبت به این مسئله یک نگاه خاصی دارد و یک تحلیلی دارد از قدیم هم داشته

اند و در شرایط مختلف گروه های سیاسی و بعضی از افراد نسبت به این تحلیل اعمال فشار میکردند که چرا

این شاید یک نکته برجسته قضیه هست و هرچه هم تاریخ گذشته نشان داده است که تحلیل رهبری یک تحلیل کارشناسانه ودقیق و مطابق با واقعیت ها بوده است

ایشان همواره گفته اند که مستقیم هم گفته اند که مذاکره با آمریکایک تابو نیست ولی ما می گوئیم مذاکره وقتی باید مذاکره باشد که مذاکره کنندگان ما توان این را داشته باشند درک درستی از اغراض دشمن داشته باشند در مذاکره دچار فریب نشوند و بعد یک چیزی وجود داشته باشد برای اینکه بدانیم طرف میخواهد مذاکره کند برای یک مقصدی نه مذاکره برای مذاکره و آمریکا ذاتش اینطور نیست که بخواهد با انقلاب ما کنار بیاید

سوال) مجلس خبرگان به اداره کشور به رهبری کمک می کند یا نه و یکی دیگر اینکه آیا نظر شیخ انصاری مخالف ولایت فقیه بوده یانه؟ و دیگری اینکه شبهه ای هست که میگویند قانون شورای نگهبان دور است یعنی منصوبین رهبری می آیند آنجا و شورای نگهبان هم مجلس خبرگانی که انتخاب میکند بر اساس مصلحت رهبری انتخاب میکند مثلا شما که هم درمجلس خبرگان هستید هم منصوب رهبری هستید شاید این وظیفه را بخوبی نتوانید انجام دهید

مجلس خبرگان را اگر ما بخواهیم تشریح کنیم باید تشریحش کنیم به تیم ملی، ما در کشور پرسپولیس داریم استقلال داریم آبی داریم قرمز داریم ملوان داریم سپاهان داریم اینها تیم های باشگاهی هستند مثل احزاب سیاسی ولی مجلس خبرگان تیم ملی است یعنی درمجلس خبرگان افرادی که انتخاب می شوند مبنایشان براین است که منافع ملی را مدنظر داشته

باشند یعنی وحدت ملی، اقتدار ملی و امنیت ملی و ظرفیت های ملی کشور را در آنجا اختلافات سیاسی بردش بسیار اندک است نمیگویم هیچ نیست ولی بسیار اندک است و شخصیت هایی که آنجا هستند تا حالا اینطور بوده حالا در آینده چطور باشد میدانم اما تابحال اینطور بوده که از جاهای مختلف که بودند در این مصالح ملی باهم وحدت کلمه داشتند

مجلس خبرگان یک شغل نیست یادم می آید اولین مرتبه که میخواستم کاندیدا بشوم برای مجلس خبرگان رفتیم دانشگاه شهیدعباسپور تا ساعت دو نصف شب جلسه گذاشته بودند پرسش و پاسخ برایشان یک کسی پرسید مجلس خبرگان حقوق هم می دهد به شما یا نه من گفتم نمیدونم ولی دارم بررسی میکنم اگر مجلس خبرگان حقوق ندهد میخوام انصراف بدهم به عنوان شوخی

مجلس خبرگان شغل نیست حقوق هم نمیدهد به افراد، افراد هرکدام شغلی دارند کار خودشان را دارند ولی در سال هم برای این قضیه و چند روزی که کار میکنند اضافه بر سازمان خودشان هست اشکالی که گاهی اوقات به مجلس خبرگان میگیرند میگویند نمایندگان خبرگان خیلی کارشان زیاد است نه بخاطر نماینده خبرگان بودن کارهای مختلف مثلا امام جمعه است در یک شهری یا درجایی مسولیتی دارد لذا آن جهت نیست که بیکار باشند شما غصه بیکار بودن آنها را نخورید

این جز ووظایف خبرگان نیست که به رهبری کمک بکنند به عنوان خبرگان ولی به عنوان اینکه همه ما وظیفه داریم برای اداره کشور کمک کنیم خبرگان هم در این قسمت کمک های خوبی به رهبری میکنند و خود حضرت آقا هم یکی دو مرتبه من از ایشان شنیدم که

فرمودند یک حرف هایی هست یک کارهایی هست که من خودم نمی توانم بکنم اما شما
میتوانید انجام دهید

من به تونس رفته بودم آنجا هم یک شورای انقلاب دارند مثل شورای ما آنها آمدند گفتند
بیا توضیح بده شورای انقلاب چکار میکنه گفتم شورای انقلاب مهندسی میکند فرهنگ
کشور را مثال زدم گفتم ما یک وقتی در کشورمان مجلس میخواست تصویب کند ۳۰۰۰
پزشک خارجی استخدام کند از کجا از بنگلادش و هندوستان و پاکستان مجلس موافقت
نکرد بجای این گفت ما دانشگاه های ویژه پزشکی درست میکنیم پزشک تربیت میکنیم
سال ۶۲ ومشکل پزشکی مان راحل کردیم آن وقتی که من صحبت میکردم گفتم امروز
حدود ۱۰ یا ۱۲هزارپزشک بیکاردرکشورمان داریم این هم یک معضلی است آن موقع هم
معطل بود شورای انقلاب باید برای این راه حل بدهد تا مشکلات را حل کند

ایشون گفتند که شورای نگهبان منصوب رهبری است تایید میکند صلاحیت کاندیداهای
مجلس خبرگان را خوب هرکسی که با رهبری میانه اش خوب باشد انتخاب میکند
وهرکس خوب نباشد رد صلاحیت میکند پس هیچ وقت اتفاق نمی افتد که نمایندگان
خبرگان با رهبری زاویه ای داشته باشند بعد مثال زدند به من اما خواستم بگویم نمونه خوبی
را اشاره نکردید چون من در دور اول که نماینده خبرگان شدم آن موقع که میگفتند چپ
وراست وامثال این چیزها درآن زمان ما جزو راست محسوب نمی شدیم واحتمال اینکه
شورای نگهبان صلاحیت ما را رد کند زیاد بود من آن موقع هیچ مسولیتی هم نداشتم بعدا
که رفتم درخبرگان شدم نماینده رهبری در دانشگاه ها اینطوری نیست که شورای نگهبان
که یک سری فقیه هستند بیایند دینشان را بفروشند بخاطراینکه یک سری مثلا... حق است یا
نیست بعدهم شورای نگهبان ۱۲نفر هستند شش نفرشان را مجلس از طریق قوه قضائیه

انتخاب میکند ۶ نفرشان فقیه هستند اینها هم خودشان را نمی فروشند بعد هم اختیارات شورای نگهبان اینطور نیست که بخواهند درمسائل ریز دخالت کند میتواند بگوید این آقا فقیه هست مجتهد هست یا نه

این آقا قانون اساسی را قبول دارد یا قبول ندارد و شاهد قضیه هم این است که افرادی که از همین فیلتر شورای نگهبان رد شدند و آمدند دراین قضیه خوب خیلی هایشان بودند که زاویه داشتند مثلا ما درمجلس خبرگان هم داریم افرادی بودند که کاندیداتوری شان تایید شد رای نیاوردند خوب مردم به آنها رای ندادند و خوب اینها جزو جناح چپ یا جناح راست که حساب میکنید نبودند رای نیاوردند عملکرد شورای نگهبان بهترین دلیلی بر خلاف این قضیه است البته من همان موقع هم در دانشگاه شهید عباسپور آنها سوال میکردند من با خنده و جوک جواب می دادم یک کسی گفت نظر شما درمورد این رد صلاحیت هایی که شورای نگهبان میکند چیست؟ من گفتم خوب بهترین دلیل برای اینکه شورای نگهبان خوب عمل نمیکند این است که صلاحیت فردی مثل من را تایید کرده است به شوخی یکی گفت اگر خودت قبول داری پس چرا کاندیدا شدی؟ گفتم خوب من یک چیزی گفتم شنونده باید عاقل باشد

به ملت عزیز ایران توصیه می‌کنم که نعمتی که با جهاد عظیم خودتان و با خون جوانان برو مندتان به دست آوردید همچون عزیز ترین امور قدرش را بدانید و از آن حفاظت و پاسداری نمایید . امام خمینی (ره)



دفتر سیاسی اتحادیه جامعه اسلامی دانشجویان

سال تحصیلی ۱۳۹۳-۱۳۹۴

